



Applying Paul Werth's Theory of Sub-worlds in Reading Fictional Texts A Case Study of the Novel, Turban Thief

Hamid Motavalizadeh Naeini¹ | Hossein Elyasi Mofrad²

1. Assistant professor, Department of Arabic language and literature, Farhangian University, Tehran, Iran. E-mail: h.motevallizadeh@cfu.ac.ir
2. Assistant professor, Department of Arabic Language and Literature, Lorestan University. E-mail: elyasi.h@lu.ac

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 14 April 2025 Received in revised form 5 May 2025 Accepted 30 January 2025 Published online 14 June 2026</p> <p>Keywords: Sub-world, Textual World, Paul Werth, Shahid Al-Helfi, The Novel The Turban Thief</p>	<p>Cognitive sciences have advanced significantly in the contemporary era, and pluralism, as a product of postmodernism, has expanded. The common ground between these fields is the belief in the existence of multiple worlds rather than a single one. Paul Werth's (1999) "Text World Theory" is one of the key approaches in this area. Werth, critiquing structuralist theories, proposes the model of text worlds and emphasizes moving beyond the surface of the text to explore the mental worlds of characters. This theory delves into mental layers and textual representations, introducing "sub-worlds" as subsidiary worlds within the main world. This article, using a descriptive-analytical approach and Werth's theory, examines <i>The Turban Thief</i> by Shahid Al-Helfi. The analysis shows that the author, applying the sub-worlds theory, emphasizes the plurality of beliefs and critiques one-dimensional religious perspectives. The findings reveal that attitudinal worlds, particularly propositions based on desire and belief, play a significant role in shaping the abnormal and religion-averse main character. Moreover, the characters' verbal interactions and dialogue-driven situations provide a space for their mentalities and dreams to surface, highlighting the first-person narrative. This approach enables the novel to offer a multidimensional portrayal of personal and social experiences, stressing diverse viewpoints in contrast to religious norms.</p>

Cite this article: Motavalizadeh Naeini, & Elyasi Mofrad (2026). Applying Paul Werth's Theory of Sub-worlds in Reading Fictional Texts... *Sociology of Art and Literature (JSAL)*, 17 (2), 167-182.
DOI: <https://doi.org/10.22059/JSAL.2026.393305.666384>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JSAL.2026.393305.666384>

کاربست نظریه جهان‌های زیر شمول پل ورث در خوانش متون داستانی

مطالعه موردی: رمان سارق العمامه

حمید متولی زاده نائینی^۱ | حسین الیاسی مفرد^۲

۱. نویسنده مسؤل، استادیار آموزش زبان عربی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، رایانامه: h.motevallizadeh@cfu.ac.ir

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، ایران، رایانامه: elyasi.h@lu.ac

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	علوم شناختی در دوره معاصر پیشرفت زیادی داشته و پلورالیسم به‌عنوان دستاوردی از پست‌مدرنیسم گسترش یافته است. فصل مشترک این حوزه‌ها، باور به وجود چندین جهان به‌جای یک جهان است. نظریه «جهان متن» پل ورث (۱۹۹۹) یکی از مهم‌ترین رویکردها در این زمینه است. ورث با نقد نظریه‌های ساخت‌گرا، مدل جهان‌های متن را پیشنهاد می‌کند و بر عبور از سطح ظاهری متن و ورود به ذهنیت شخصیت‌ها تأکید دارد. این نظریه به کاوش در لایه‌های ذهنی و بازنمایی‌های متنی می‌پردازد و «جهان‌های زیرشمول» را به‌عنوان جهان‌های فرعی درون جهان اصلی معرفی می‌کند. این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی و نظریه پل ورث، رمان «سارق العمامه» شهید الحلفی را بررسی می‌کند. تحلیل رمان «سارق العمامه» نشان می‌دهد که نویسنده با استفاده از نظریه جهان‌های زیرشمول، به تأکید بر تکرار باورها و نقد نگرش‌های دینی تک‌بعدی پرداخته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که جهان‌های نگرشی، به ویژه گزاره‌های مبتنی بر آرزو و باور، نقش پررنگ‌تری در شکل‌دهی به شخصیت اصلی ناپهنجار و دین‌گریز دارند. همچنین، تعاملات کلامی و موقعیت‌های گفت‌وگومحور شخصیت‌ها زمینه‌ساز بروز ذهنیت‌ها و رؤیاهای آن‌هاست که بر محوریت روایت اول شخص تأکید می‌کند. این رویکرد باعث شده است تا رمان تصویری چندبعدی از تجربه فردی و اجتماعی شخصیت‌ها ارائه دهد و بر تنوع دیدگاه‌ها در برابر هنجارهای دینی تأکید ورزد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۳۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۲۴	
کلیدواژه‌ها: جهان‌زیرشمول، جهان متن، پل ورث، شهید الحلفی، رمان سارق العمامه	

استناد: متولی زاده نائینی، حمید؛ و الیاسی مفرد، حسین (۱۴۰۴). کاربست نظریه جهان‌های زیر شمول پل ورث در خوانش متون داستانی.... جامعه‌شناسی هنر و ادبیات،

DOI: <https://doi.org/10.22059/JSAL.2026.393305.666384>

۱۷ (۲)، ۱۶۷-۱۸۲



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

شعرشناسی شناختی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به بررسی نحوه ساخت جهان‌های مختلف و ابعاد معنایی متون می‌پردازد. نظریه جهان‌های متن، بر این باور است که نقد ساختگرا نمی‌تواند به عمق لایه‌های معنایی متون دست یابد و به همین دلیل به ماهیت چندلایه و چندبعدی متون توجه دارد. در این میان، جهان‌های زیرشمول جایگاه ویژه‌ای دارند؛ این جهان‌ها با تمرکز بر انتقال موقعیت، تعاملات گفتگویی و بازنمایی ذهنیت‌ها، به درک عمیق‌تر معنایی کمک می‌کنند. این نظریه که نخستین بار در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ مطرح شد، چارچوبی گفتمان‌محور ارائه می‌دهد که نشان می‌دهد متن چگونه ساخته می‌شود و بافت پیرامونش بر تولید و دریافت آن تأثیرگذار است. جهان زیرشمول، نه تنها محصول تعاملات و تجربیات جهان واقعی، بلکه یادآور موقعیت‌های گفتگویی پیشین است. این جهان‌ها براساس باورها و اندیشه‌های افراد شکل می‌گیرند و زمانی ظهور می‌کنند که افراد در تعاملات ارتباطی فضای ذهنی خود را به نمایش می‌گذارند. تغییر فضا، زاویه دید و تعاملات گفتگویی در شکل‌گیری این جهان‌ها نقش مهمی دارند. با توجه به محدودیت نقد ساختگرا که غالباً به یک بعد معنایی می‌پردازد و ماهیت چندساختی متون روایی، بررسی متون براساس نظریه جهان‌های زیرشمول اهمیت خاصی پیدا می‌کند، به‌خصوص در ادبیات پست‌مدرن که خوانش چندبعدی برای رسیدن به عمق معنا ضروری است. این مقاله قصد دارد رمان پسانوگرایانه "سارق العمامه" را بر اساس نظریه جهان‌های زیرشمول بررسی کند تا نحوه بازتاب و کارکردهای این جهان‌ها را در جهان اصلی متن نشان دهد. هدف، بررسی شخصیت‌ها از منظر شناختی و ایدئولوژیک و واکاوی ابعاد مختلف جهان‌های زیرشمول مرتبط با افکار و باورهای افراد است. رمان با تداخل سطوح و تکثر اجزاء، به شیوه‌ای متمایز به تفسیر پدیده‌های چالش‌برانگیز دینی می‌پردازد و از کاربست جهان‌های زیرشمول بهره می‌برد.

سؤالات پژوهش

با توجه به عدم وجود پژوهش مرتبط، این مقاله به دنبال پاسخ به دو پرسش زیر است.

- جهان‌های زیرشمول چگونه در رمان سارق العمامه بازتاب پیدا کرده‌اند؟
- کارکردهای جهان‌های زیرشمول در رمان سارق العمامه چیست؟
- کدام یک بیشترین کاربرد را در رمان مذکور دارد؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی درباره رمان سارق العمامه صورت گرفته است که در ادامه به چندین مورد از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود: مقاله طارِق الکنانی (۲۰۱۹) که با عنوان «خطاب الذات فی السرد الروائی.. قراءة فی روایة سارق العمامة» در مجله «صحيفة المثقف» منتشر شده است، به بررسی تأثیر بافت‌های اجتماعی و ایدئولوژیک بر شکل‌گیری و شخصیت‌پردازی شخصیت‌های رمان می‌پردازد. نویسنده در این پژوهش نشان می‌دهد چگونه شرایط محیطی و باورهای اجتماعی بر رفتار و تصمیمات شخصیت‌ها تأثیر می‌گذارد و به تحلیلی عمیق‌تر از هویت‌های فردی در متن می‌رسد. مقاله جمعه عبدالله (۲۰۱۸) با عنوان «قراءة فی روایة: سارق العمامة للروائی شهید الحلف» که در مجله «صوت كردستان» منتشر شده، عناصر روایی اصلی و ویژگی‌های سبکی رمان را مورد تحلیل قرار داده است. این مقاله اهمیت قالب داستانی را در بیان مضامین

فلسفی و مسائل چالش‌برانگیز دینی رمان برجسته می‌کند و نقش متون داستانی را به عنوان فضایی برای طرح این موضوعات بررسی می‌نماید.

مقاله احمد عواد الخزاعی (۲۰۱۷) با عنوان «أدلجة النص والنزعة الصوفية في: سارق العمامة» به تحلیل بافت فلسفی و عرفانی رمان می‌پردازد. این پژوهش با توجه به عناصر داستانی نظیر گفتگوها، سبک نگارش، شخصیت‌ها و مضامین، رابطه این عناصر را با گرایش‌های فلسفی و صوفیانه رمان بررسی می‌کند و نشان می‌دهد چگونه این گرایش‌ها در کل ساختار متن تأثیرگذار هستند.

مبانی نظری پژوهش

نظریه جهان از الگوهای متن کاوی در شعرشناسی شناختی است که نخستین بار توسط پل ورت در دهه ۱۹۹۰ مطرح شد، هرچند مقدمات آن پیش‌تر فراهم شده بود. این نظریه که ابتدا به صورت مقالاتی پراکنده ارائه شد، پس از مرگ ورت با ویرایش و تکمیل «میک شورت» در سال ۱۹۹۹ منتشر گردید. نظریه جهان از دیدگاه‌های فضا‌های ذهنی و جهان‌های روایی فوکونیه و همچنین «جهان‌های ممکن» و «جهان گفتمان» الهام گرفته است. (صادقی، ۱۴۰۰: ج ۲: ۲۳۴). نظریه‌ای که توانست تصویری جامع و روشی هدفمند از تحلیل متن ارائه دهد و بر اجزای تشکیل دهنده یک متن در سطوح مختلف و متداخل تمرکز کند.

به اعتقاد ورت گفتمان در معنای عام خود «تلاش آگاهانه و مشترکی از سوی سازنده و دریافت‌کننده برای ساخت جهانی در این میان است که در آن گزاره‌ها بسط پیدا کنند و منسجم شوند و در نهایت، منجر به ساخت معنایی شوند» (Werth, 1999: 95). این دیدگاه درباره تحلیل داستان «که در آن به چگونگی ساخت جهان‌های خیالی توسط خوانندگان با استفاده از عناصر جهان متن و ربط این جهان‌ها به جهان‌های واقعی و خیالی خوانندگان توجه می‌کند، بسیار مناسب به نظر می‌آید» (Downing, 2000: 67). بدین‌سان بر پایه این رویکرد تلاش می‌شود، پلی ارتباطی میان آنچه در متن وجود دارد با آنچه در جامعه می‌گذرد برقرار گردد و این نشان از به کارگیری نشانگانی است که به مفسر اجازه این پیوند و تحلیل اجتماعی آثار و متون ادبی را می‌دهد.

به گفته گاوینز، نظریه جهان‌های متن را می‌توان بر پایه نقد ورت به زبان‌شناسی شناختی تحلیل کرد. ورت معتقد است برخلاف ادعای زبان‌شناسی شناختی مبنی بر تحلیل داده‌های واقعی، بیشتر تحلیل‌ها به سطح جمله محدود می‌شوند، در حالی که بافت مبنای درک پیچیدگی گفتمان است. بنابراین باید داده‌های زبانی را در متن گسترده و بافت اجتماعی - فرهنگی آن بررسی کرد (Gavins, 2007: 18). به همین دلیل، جملات، واژگان و دیگر ویژگی‌های سبکی باید در قالب یک بافت کلان تحلیل شوند. از میان سه محور نظریه جهان متن، محور سوم به جهان‌های ممکن و موازی مربوط است و اهمیت ویژه‌ای دارد. بنابراین، «شکل‌گیری مرزهای جهان متن به ایجاد مرزهای جهان گفتمان می‌انجامد و لایه‌ای جدید با عنوان جهان‌های زیرشمول پدید می‌آید» (Werth, 1999: 224). این جهان‌ها از متن اولیه منشعب شده و سطح سوم نظریه را تشکیل می‌دهند. ورت این جهان‌ها را زیرشمول می‌نامد، اما گاوینز برای جلوگیری از برداشت فرعی بودن، آن‌ها را جهان‌های ممکن می‌نامد. او تغییرات در کانون توجه یا وجه را زمینه‌ساز ایجاد جهان‌های جدید می‌داند. به باور گاوینز، دو مسیر برای ساخت جهان ممکن وجود دارد: تغییر جهان و جهان‌های وجهی که خود شامل الزام، آرزو و معرفتی‌اند. ورت نیز جهان زیرشمول را به سه بخش جهان اشاری، نگرشی و معرفتی تقسیم می‌کند که جهان اشاری با مفهوم تغییر جهان در نظر گاوینز هم‌پوشانی دارد (صادقی، ۱۴۰۰: ج ۲: ۲۴۹). جهان زیرشمول تنها یک سطح ندارد و متناسب با ساختار و مختصات خود به انواع مختلفی تقسیم می‌شود که سطوح آن کارکردهای جهان متن را مشخص می‌کنند.

خلاصه رمان

رمان "سارق العمامه" نوشته شهید الحلفی، نویسنده عراقی، به چالش دین و تدین در جامعه معاصر عراق می‌پردازد. داستان، که از زبان اول شخص روایت می‌شود، درباره شخصیتی بی‌نام است که شی خدا را در خواب می‌بیند و از او طلب نبوت می‌کند. خداوند شرط می‌گذارد که ابتدا عمامه‌ای بدزدد و در لباس روحانیت، نبوت خود را ثابت کند. او عمامه فردی به نام ظهرالدین را می‌رباید و ادعای نبوت می‌کند. رمان به مشکلات جامعه عراق، از جمله سوء استفاده از دین برای رسیدن به قدرت و غارت مردم، می‌پردازد. شخصیت اصلی با گروه ظهرالدین درگیر می‌شود و در نهایت در تیمارستان از دنیا می‌رود. داستان با در هم آمیختن واقعیت و تخیل، تصویری از جامعه‌ای ارائه می‌دهد که در آن دین قربانی مطامع فردی شده است.

بررسی و تحلیل

در این بخش از مقاله به بررسی جهان‌های زیرشمول که بر سه جهان تقسیم می‌شود، در رمان سارق‌العمامه شهید الحلفی پرداخته می‌شود.

جهان اشاره‌ای

جهان زیر شمول اشاره‌ای با قرینه زمانی در ارتباط است. وجود یک گزاره زمانی به صورت بازگشت یا فرانگری زمانی موجب خلق جهان اشاره‌ای زیر شمول در کنار جهان متن می‌شود و به عبارتی «کاربرد نقل قول مستقیم به جای نقل قول غیرمستقیم به ایجاد جهان زیرشمول عبارت اشاره‌ای منجر می‌شود» (استاک‌ول، ۱۳۹۳: ۱۴۰) زیرا سبب ایجاد بستری جدید در روایت می‌گردد و جهانی همسو با جهان متن به وجود می‌آورد. جهان زیر شمول اشاره‌ای با قید زمان در ارتباط است و به قصد و یا ظهور کنشی در آینده یا گذشته ارجاع می‌دهد. در واقع عقب‌گرد و جلورفت زمانی در ایجاد این جهان دخیل است؛ در این راستا «هر گاه یک شرکت‌کننده گفتمان، یک جهان جزئی ایجاد کند که با پارامترهای فضایی و زمانی جهان گفتمان مطابقت ندارد، مشارک آنها لازم است که یک ساختار جدید اشاره‌ای که در آن (orogo) از مفهوم خود در اینجا و حال تغییر کرده، مفهومی‌سازی کند» (Gavins, 2007: 42). در اینجا به مصادیق و نحوه کاربست این جهان در رمان مورد بحث پرداخته می‌شود:

گذشته نگر

گذشته‌نگر یکی از شگردهای مهم زمان در روایت‌شناسی است که در نظریه پل‌ورث به عنوان یکی از ابزارهای ساخت جهان زیرشمول از آن یاد می‌شود. زیرا سبب ایجاد بستر جدیدی می‌شود که با پارامترهای جهان اصلی متفاوت است. شهید حلفی که از راوی «اول شخص» برای روایت رمان خود بهره گرفته است، بارها از گذشته‌نگر برای تجسم واقعیت و تجربه متفاوت خود، یعنی تجربه پیامبری بهره می‌برد. او در نمونه زیر برای حقیقت‌نمایی از این شگرد بهره گرفته است:

فی إحدی اللیالی زارنی الله. أخبرته برغبته بأن أكون نبياً. لم يعترض علی ذلك ولم يرفض طلبی. ولكنّه وضع شرطاً غريباً وقال لی: إذا نقذت هذا الشرط سأمنحك الفرصة (الحلفی، ۲۰۱۷: ۷).

ترجمه: یکی از شب‌ها خدا به دیدنم آمد. به او گفتم که می‌خواهم پیامبر شوم. مخالفت نکرد و درخواست من را رد نکرد. اما شرط عجیبی گذاشت و به من گفت: اگر این شرط را انجام دهی، به تو فرصت خواهم داد.

در این نمونه، داستان از سطح اصلی و حاضر به سطح دیگری یعنی گذشته نفوذ کرده است. راوی از قصه پیامبری سخن گفته است و دیدار خود با خداوند را ترسیم کرده است. فعلها و نشانگرهای زمانی گذشته است و نویسنده تلاش کرده با استفاده از این

جهان، پیشینه فعالیت‌های کنونی خود و معرفی خویش به عنوان نبی را توجیه سازد. در واقع جهان‌زیرشمول در اینجا ابزاری زیباشناسی است و برای تجسم واقعیت و بیان یک رفتار ناپهنجار برای رسیدن به یک هدف به کار رفته است. این تجربه و دیدار راوی با خدا بخش وسیعی از این جهان‌زیرشمول را در بر گرفته است. راوی در رمان خود از تجربه خود با خدا سخن گفته است و اینکه قرار است او پیامبر جدیدی از خدا باشد و دیگر پیامبری محدود به انبیا گذشته نمی‌شود. لذا برای توجیه این باور، جهان اشاره گذشته‌نگر به کار رفته است. موارد دیگری رخ می‌دهد که نویسنده از این جهان بهره گرفته است. مثلاً در نمونه زیر می‌گوید:

تقول القصة إن هذا الرجل كان أستاذاً جامعياً حاصلاً على شهادة الدكتوراه في تخصص علمي نادر وإن عدم موالاته للسلطة قد تسبب في اختفائه بصورة مفاجئة. غاب عن الجامعة دون أن يعلم أحد بدواعي ذلك الغياب وأين اختفى طيلة مدة انقطاعه (همان: ۶۲).
ترجمه: داستان می‌گوید که این مرد یک استاد دانشگاه بود که در یک رشته علمی نادر دارای مدرک دکترا بود و عدم وفاداری او به قدرت باعث ناپدید شدن ناگهانی او شد. بدون اینکه کسی از دلایل آن غیبت و اینکه در تمام مدت غیبت کجا پنهان شده بود، اطلاعی داشته باشد، از دانشگاه غایب شد.

تلاش نویسنده برای معرفی عناصر جدید به ویژه شخصیت‌ها سبب استفاده از این شگرد و شکل‌گیری جهان فرعی دیگر در ضمن جهان اصلی شده است. چنین جهانی وظیفه هم‌رسانی جهان‌ها را بر عهده دارد و روایت دقیق و موشکافانه نویسنده از حالات و روحيات اشخاص گزارشاتی که گاهی مربوط به گذشته شخصیت‌ها است ارائه دهد. در واقع جهان اشاره‌ای گذشته‌نگر ابزاری برای پیشبرد روایت و تکمیل خلأهای متنی است که در موقعیت‌های مختلفی به کار رفته است.

آینده‌نگر

تجربه رسالت داری، گفتمان غیب و پیش‌گویی، نگرش راوی به فراسوی شخصیت‌ها و پرداختن به موضوعات آینده‌نگری، یکی از ارکان مهم رمان تلقی می‌شود که به جهان‌اشاره‌ای مبتنی به آینده‌نگری منجر شده است. راوی در موارد مختلفی از این امکان بهره گرفته است. شهید الخلفی تلاش می‌کند تجربه پیامبری را به عنوان یکی از مؤلفه‌هایی که آینده‌نگری را توجیه و ممکن می‌سازد در هم تلفیق کند تا بواسطه این جهان، تجربه مورد بحث به درستی ترسیم گردد. مهمترین موقعیت کاربرد این جهان هفت روز پایانی راوی پیامبر است که به او گفته می‌شود تنها هفت روز زنده است و بعد از هفت روز می‌میرد:

هذه الكلمة المُشَبَّعة بروح الأُفول طاردت ذاتي الحالمة بالنبوة. تلفظ مُفردة «النهاية» ثم تُعيد ما قاله مُعاون الطيب (لقد تمّ زرقك بحقنهُ مُمَيَّنَةً سَيَظْهَرُ مَفْعُولُهَا بَعْدَ سَبْعَةِ أَيَّامٍ... سَتَمُوتُ بَعْدَ أُسْبُوعٍ). تلك الذات الانفصاليَّة تُرِيدُنِي أَنْ أَعِيشَ حَالَةَ الْجَنُونِ لِلسَّبْعَةِ أَيَّامِ الْمُتَبَقِّيَّةِ مِنْ عُمُرِي. ذَلِكَ عَمَلْتُ مَا بَوَسَعَهَا مِنْ أَجْلِ إِبْقَائِي فِي مُسْتَشْفَى الْمَجَانِينِ. (همان: ۲۹).

ترجمه: این کلمه پر از روح غروب، ذات رؤیایی من را که به پیامبری آرزو داشت، تعقیب می‌کرد. کلمه «پایان» را بر زبان می‌آورد و سپس آنچه دستیار پزشک گفته بود را تکرار می‌کند (به تو یک آمپول کشنده تزریق شده که اثرش بعد از هفت روز ظاهر می‌شود... بعد از یک هفته خواهی مرد). آن ذات تجزیه‌شده می‌خواهد من در هفت روز باقیمانده از عمرم در وضعیت جنون زندگی کنم. به همین دلیل تمام تلاشش را برای نگه داشتن من در بیمارستان روانی انجام داد.

سبقت زمانی در این صحنه از داستان یک جهان زیر شمول را در کنار جهان متن خلق کرده است. پایان شخصیتی که در آرزوی پیامبری به سر می‌برد، با گفتار طیب به واقعیت نزدیک شده است. یک هفته تا پایان مانده است و در این جهان واقعی، جهان زیرشمول مربوط به چند روز دیگر بیان شده است. تا از هم گسیختگی و آشفتگی شخصیت متأثر از این فراقنی زمانی مجسم گردد.

این گونه جهان‌زیرشمول هدفی برای بیان سرگذشت شخصیت عجیبی است که در فرایند زندگی نیز به طور عجیب و غریب زندگی کرده است و سرانجام به گونه فانتزیک سرنوشت زندگی او رقم می‌خورد. یا در نمونه زیر که بار دیگر آینده‌نگری به کار رفته است:

فی الغد لن أكون موجوداً معك، سأنتقل من هذه الحياة إلى حياة أخرى، سأودع هذه العالم و أنتقل إلى عالم آخر. فی ذلك العالم سأقابل الرب للمرة الثانية. أول شيء سأفعله عندما أقابله هو أحذته عنك. سأقول له بآتي فسلت في أن أكون نبياً و لكني تركت ورائي من يستولى المهمة (همان: ۱۸۵).

ترجمه: فردا با تو نخواهم بود، از این زندگی به زندگی دیگری منتقل می‌شوم، با این دنیا وداع می‌کنم و به دنیای دیگری می‌روم. در آن دنیا برای بار دوم با پروردگار ملاقات خواهم کرد. اولین کاری که وقتی با او ملاقات می‌کنم انجام می‌دهم، این است که درباره تو با او صحبت کنم. به او خواهم گفت که در پیامبر بودن شکست خوردم، اما کسی را پشت سر گذاشتم که این وظیفه را به عهده می‌گیرد. در این صحنه، تجربه مرگ به عنوان عاملی برای ایجاد جهان زیرشمول اشاره‌ای مطرح می‌شود. راوی از ورود به جهانی دیگر و انتقال از جهانی به جهان دیگر سخن می‌گوید. نشانگرهای زمانی در ساخت این جهان تأثیرگذار هستند. ترسیم دیدار با خداوند و نیت راوی برای ابلاغ خبر شکست ماموریت، جهان زیرشمول اشاره‌ای را ایجاد می‌کند و تحول از رؤیا به واقعیت را ترسیم می‌کند. دیدار با خداوند در آن جهان برای بار دوم است تا دیدار نخست خود را با دیدار دوم پیوند دهد و از شکست خود در برخورداری از رسالت با او سخن گوید.

نقل قول مستقیم

رمان «سارق العمامة» در تسلط راوی قرار دارد و استفاده از نقل قول مستقیم در آن به حد اقل رسیده است. نویسنده جهان تک‌بعدی از تجربه جدید خود سخن گفته است. غلبه روایت اول شخص بر عدم کاربرد و گاهی امتزاج نقل قول مستقیم با نقل قول غیر مستقیم در اثر انجامیده است. از جمله موارد کاربرد این جهان زیرشمول که به صورت محدود به کار رفته نمونه زیر است:

هذه المرأة أيقنت بأنني لم أكن متوهماً... «عذاب... عذاب». نفس الكلمة المتكررة التي وصلت إلى سمعي قبل قليل (همان: ۴۱).

ترجمه: این بار مطمئن شدم که خیال‌بافی نمی‌کردم... «عذاب... عذاب». همان کلمه تکراری که کمی قبل به گوشم رسید. در اینجا واژه «عذاب، عذاب» در گیومه قرار گرفته تا نشانگر نقل قول مستقیم باشد. در جهان راوی اصلی جهان دیگری با استفاده صدای دیگری ایجاد شده است. این جهان نظم جهان نخست را بر هم زده و جهان جدیدی را در ضمن آن پدید آورده است. واژه‌ای که به گوش او می‌رسد از جایی دیگر صادر می‌شود و نشانگر نقل قول مستقیم است. یا در نمونه زیر که این جهان به صورت پرسش درونه‌گیری می‌کند:

هذه المرأة لم أسمح له بالابتعاد عني وإطلاق السؤال عن بُعد كما فعل بالسابق وإنما أجبته حال مباشرة لي بالسؤال وقلت له:

لم أضحك عليك ولكن قل لي لماذا هربت من القبر؟ (همان: ۱۹۱).

ترجمه: این بار به او اجازه ندادم از من دور شود و از راه دور سؤال را مطرح کند، همانطور که قبلاً انجام داد، بلکه به محض اینکه از من سؤال کرد، به او پاسخ دادم و گفتم:

به تو نخندیدم، اما به من بگو چرا از قبر فرار کردی.

به دلیل کاربرد اندک نقل قول مستقیم، کاربرد به صورت پرسشی بیشتر مورد توجه قرار گرفته و نویسنده از این شیوه برای ساخت جهان زیرشمول اشاری استفاده می‌کند. همانطور که دیده می‌شود، در اینجا پرسش نشانگر حضور شخصیتی دیگر در داستان است. در

چنین مواردی گفتار خود راوی به صورت نقل قول مستقیم ذکر می‌شود و راوی از سطح داستانی روایت خارج می‌شود و به جهان زیرشمول اشاری وارد می‌گردد. یا آنگونه که در نمونه زیر دیده می‌شود:

طریقته فی الکلام توحی بأن هذه هي المرة الأولى التي يواجه فيها بشراً. يكرر السؤال: لماذا جئت إلى هنا...؟
لأتعرف عليك....

هل هذا الأمر مهم بالنسبة لك...؟ (همان: ۲۰۴).

ترجمه: طرز صحبت کردنش نشان می‌دهد که این اولین بار است که با انسانی روبرو می‌شود. سؤال را تکرار می‌کند: چرا به اینجا آمدی...؟

برای اینکه با تو آشنا شوم....

آیا این مسئله برای تو مهم است...؟

در اینجا نیز قالب جهان زیرشمول اشاره‌ای مبتنی بر نقل قول مستقیم پرسش است. این پرسش‌های برای ترسیم خلجات و انفعالات روحی شخصیت به کار رفته است. پرسش‌هایی که همراه با شخصیت عجیب و غریب داستان همراه است و حکایت را از حالت تک بعدی بر روی جهان اصلی خارج می‌کند و جهان‌های فرعی موازی را شکل می‌دهد. این جهان موجب می‌شود که شخصیت خود را فردی ماجراجو، پرسشگر قلمداد کند که در مقابل مسائل به سادگی تسلیم نمی‌گردد.

جهان نگرشی

دومین نوع جهان زیرشمول نظریه جهان گفتمان، جهان نگرشی نام دارد. این جهان شامل جایگزینی آرزو، باور یا هدف شخصیت‌ها به صورت جهان‌های آرزو، جهان‌های باور و جهان‌های هدف است. در واقع گزاره‌های مبتنی بر همین مقوله‌های سه گانه، جهانی فرعی دیگری به عنوان جهان نگرشی تولید می‌کند. این جهان بر پایه آرزو به واسطه گزاره‌هایی مانند خواستن، آرزو کردن، خواب دیدن، رؤیا دیدن و مفاهیم مشابه ایجاد می‌شود. جهان نگرشی بر پایه باور به واسطه گزاره‌هایی مانند باور کردن، دانستن و فکر کردن معرفی می‌شود. جهان‌های هدف به قصد شرکت‌کنندگان و شخصیت‌ها مربوط است، بدون در نظر گرفتن کنشی که انجام می‌دهند؛ مانند قول دادن، تهدید کردن، عرضه کردن و درخواست کردن (Stock well, 2002: 140). این جهان با اضلاع سه گانه خود، حکایت از وجود و حضور جهان‌های فرعی دارد که در بستر جهان اصلی شکل می‌گیرد و بستگی به نوع گفتمان و میزان بسامد، دلالت خاصی را القا می‌کند. در ذیل اشکال سه گانه این جهان در رمان «سارق العمامة» مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد:

جهان مبتنی بر آرزو

در جهان نگرشی مبتنی بر آرزو، با استفاده از قیدهایی که بر آرزو دلالت می‌کند، جهان‌های فراتر از حالت واقع و عادی اثر به مخاطب عرضه می‌شود. رمان سارق العمامة در مواقع مختلفی از آرزو و گزاره‌های مبتنی بر امید و آرزو بهره گرفته است که این گزاره‌ها گاهی به شکل کلان و گاهی به صورت جزئی و کوچک مطرح می‌گردد. نویسنده در ضمن جهان اصلی جهان نگرشی مبتنی بر آرزو را می‌گنجاند تا کارکردها روایی و شخصیت‌پردازی مربوط به جهان داستانی خود را القا کند. مثلاً در نمونه زیر این مؤلفه دیده می‌شود:

صورة عبدالرزاق حاوية وكلمات طاهر عنه لازمت تفكيرى وأنا أجهد نفسى فى سبيل العودة إلى النوم. كم تمنيت أن أحظى بنوم طويل. النوم هو الحل الأمثل للخلاص من عبء الحياة. إنه موت مؤثت ولكنه موت مريح (الحلفى، ۲۰۱۷: ۴۱).

ترجمه: تصویر عبدالرزاق حاویه و کلمات طاهر درباره او فکرم را مشغول کرده بود، در حالی که خودم را برای برگشتن به خواب خسته می‌کردم. چقدر آرزو داشتم خواب طولانی‌ای داشته باشم. خواب بهترین راه حل برای رهایی از بار زندگی است. این مرگی موقت است، اما مرگی آرام.

در اینجا راوی خسته و رنجور است و از مجاهدتها و سختی‌های روزگار می‌نامید. او آرزو می‌کند که خوابی طولانی داشته باشد. زیرا خواب عامل رهایی از بار سنگین زندگی است و به مثابه مرگی آرام‌بخش از آن تعبیر شده است. چنین آرزویی ساده به نظر می‌رسد و بیان آن در قالب آرزو نشانگر بن‌بست شخصیت در شرایط سخت زندگی و مواجهه او با شرایط طاقت‌فرسا است. بنابراین آرزو وسیله‌ای برای بیان وضعیت یکنواخت زندگی و نیازهای رومزگی است و برای بیان شعارهای آرمانی و بزرگ نیست. در نمونه زیر نیز این جهان محدود به جهان داستان است:

كالعادة كان مروى من أمام الغرفة التي تزدحم بالرجال والنساء كل يوم. غرفة مركز الفضول. هكذا اسميها. بابها موصد. ما زال الوقت مبكراً. رغبتى باكتشاف ما يدور فى هذه الغرفة بدأت تتفاقم. أتمنى التعرف على عوالمها. أمشى قريباً منها (همان: ۱۱۱).

ترجمه: طبق معمول، از جلوی اتاقی که هر روز پر از مرد و زن می‌شود، عبور کردم. اتاق مرکز کنجکاوی. این‌طور اسمش را گذاشته‌ام. درش بسته است. هنوز وقت زود است. تمایل من برای کشف آنچه در این اتاق می‌گذرد، شروع به افزایش کرده است. آرزو دارم با دنیاهاى آن آشنا شوم. نزدیک آن راه می‌روم.

شخصیت در اینجا در نقش راوی با کانونی گر صفر که اطلاعات دقیقی از آنچه مقابل او می‌گذرد ندارد، مطرح شده است. او دانای کل نیست و از تمامی جزئیات با خبر نیست. او به مانند یک شخصیت ساده درگیر رویدادها و سوژه‌هایی می‌گردد که در مقابل او قرار دارد. تمایل به کشف چیزی دارد که پیرامون او وجود دارد و آرزوی شناخت آن را در ذهن می‌پروراند. گاهی این جهان به واسطه گزاره‌های دیگری انجام می‌گردد. مثلاً در نمونه زیر گزاره مبتنی بر وهم و خوب و خیال است:

من المؤكد بأنك قد صدقت الحكاية التي رواها لك.. روايته تجبر من يسمعها على التأثر والتعاطف معها. هي مؤثرة بالفعل ولكنها ليست حقيقية.. إنها مجرد وهم.. أنا أمتلك تفاصيل أخرى عن حياته... ما لدى من تفاصيل ربما يكون أشد إيلاماً من القصة التي رواها لك (همان: ۱۱۷).

ترجمه: مطمئنم که حکایتی را که برایت تعریف کرد، باور کرده‌ای... روایتش شنوندگان را به تأثر و همدردی با آن وادار می‌کند. واقعاً مؤثر است، اما حقیقت ندارد... فقط یک توهم است... من جزئیات دیگری از زندگی‌اش دارم... جزئیاتی که در اختیار دارم شاید دردناک‌تر از داستانی باشد که برایت تعریف کرد.

در اینجا حکایتی نقل می‌گردد که مبتنی بر وهم و خیال است و راوی ادعا دارد جزئیات دیگری از آن در اختیار دارد. حکایتی که حقیقی نیست. در واقع در اینجا جهان وهم و خیال جایگزین جهان حقیقی شده است و جهان زیرشمول نگرشی را ایجاد کرده است. این جهان برای تجسیم رنج بیشتر و تأثیرگذاری بیشتر بر شخصیت بیان شده است.

جهان مبتنی بر باور

رویکرد فلسفی و اندیشگانی رمان سارق العمامه سبب بروز جهان‌های زیرشمول نگرشی مبتنی بر باور شده است. باورهایی از هویت شخصیت‌ها خبر می‌دهد و به عنوان ابزاری برای پیشبرد روایت به کار رفته است. مثلاً در نمونه زیر این جهان با استفاده از گزاره شناخت مطرح شده است:

عرفت أيضاً أن هناك اتصال قد تكوّنت بيني وبينه وإن هذه الحالة لن تنقطع بعد هذا اليوم. هذا ما جنبتى عناء البحث والتقصّى. لقد تمّ حسم موضوع وجود الله. إنه موجود بداخلي (همان: ۸).

در اینجا با استفاده از عرف یک جهان زیرشمول نگرشی از دل اصلی روایت برآمده است. یک حالت جدیدی ایجاد شده که نشانگر ارتباط میان راوی و شخصیت است. حالتی که بعد از این روز قطع نمی‌کند و سبب شده رنج جستجو و کاوش از شخصیت دور شود. چنین جهانی ابعاد روایت را تبیین کرده و وسیله‌ای برای ورود به جهان متفاوت شخصیت شگفت‌انگیز راوی است. یا در نمونه زیر که با گزاره فکر کردن این جهان تأمین شده است:

وأنا أفكر بذلك الموت اللذيذ الممتنع عن موافاتي طرق سمعي صوت لم أعه في البداية. فسرت ذلك بأني أتوهم وإن ذلك الصوت من صنع خيالي المرهق (همان: ۴۱).

ترجمه: و در حالی که به آن مرگ شیرین که از ملاقات با من امتناع می‌کرد فکر می‌کردم، صدایی به گوشم رسید که در ابتدا آن را نمی‌شناختم. این را این‌طور تفسیر کردم که من دارم خیال‌بافی می‌کنم و آن صدا ساخته خیال خسته من است.

در اینجا جهان نگرشی مبتنی بر باور با آرزو تلفیق شده است. گزاره «أفكر» مؤید جهان باور و «أتوهم» مؤید جهان آرزو است. این تکرار جهان‌ها پویایی جهان رمان سارق العمامه و تضارب آراء و افکار مختلف و امتزاج واقعیت و خیال را نشان می‌دهد. نویسنده از جهان باور برای ارائه اندیشه‌های خود درباره موضوعات و مفاهیم جهان چون مرگ، خلقت و غیره بهره گرفته است. گاهی نویسنده با ترسیم رسیدن به یک عمق نگرشی و باور عمیق یک جهان زیر شمول دیگری را برای خواننده بازگو می‌کند. نویسنده با کاربردی جهان زیر شمول نگرشی در پی زدودن پرده عادت از تافکار و دیده‌ها است و در واقع به اینکه انسان خود را بی‌اصل و بی‌مقدار بیندارد اعتراض می‌کند و با ارائه این جهان زیر شمول انسان را دارای قدرتی بی‌مانند معرفی می‌کند و با پیوندی که می‌تواند با پروردگار خود برقرار کند، خود را از محدودیت‌ها رها سازد و این عمق نگرشی است که در این داستان بیان می‌شود:

هو يُفكر بي و أنا أفكر به و هذا الليل الهادي فرصة مناسبة للقاء. ذهاب البشر إلى السبات و عندى الإحساس يوئد فى نفسى حبّ الحياة. ذلك الإحساس أقتعنى بأنّ الله موجود فى داخلى و قربه يحمل العديد من الدلالات و أولها أنه مُهتمّ بالفكرة التى عرضتها عليه و ثانیها يقضى على التصنيف البشرى بالطبقات المهملة و يُثبت أنه يكون للمهملين دور فى تكوين الحياة. (همان: ۹۹).

ترجمه: به من فکر می‌کند و من به او فکر می‌کنم و این شب آرام فرصتی مناسب برای دیدار است. رفتن انسان‌ها به خواب زمستانی و در من احساسی وجود دارد که عشق به زندگی را در من ایجاد می‌کند. آن احساس مرا قانع کرد که خدا در درون من است و نزدیکی او معانی بسیاری دارد، و اولی اینکه به ایده‌ای که به او عرضه کردم، علاقه‌مند است و دومی اینکه طبقه‌بندی انسانی را بر اساس طبقات نادیده گرفته شده از بین می‌برد و ثابت می‌کند که نادیده گرفته‌شدگان نقشی در شکل‌گیری زندگی دارند.

نویسنده در این صحنه از داستان که در تاریکی شب خلوت راوی با خودش را نمایش می‌دهد، از عمق باور و نگرش خود تعبیر می‌کند. نویسنده در این صحنه از داستان به بعد نشانه‌ای و معنایی ربودن عمامه اشاره می‌کند. دزدیدن عمامه می‌تواند نشانی از کارهای بزرگ باشد که انسان در زندگی دنیا می‌تواند انجام دهد و نویسنده با کاربردی گزاره: أفكر به و يفكر بي از عمق باور و نگرش خود تعبیر می‌کند. ارتباط و قرب الهی احساس زندگی و زنده بودن را در وجود انسان خلق می‌کند و با وجود پیوند بین انسان و خالق او است که می‌تواند در زندگی و در جامعه ایفای نقش مؤثر داشته باشد. در عمق نگرشی این جهان زیر شمول نویسنده این حقیقت را بازگو می‌کند که انسان زمانی که به مبدأ هستی نزدیک است و ارتباط عمیقی با خالق خود دارد، از بیهودگی زندگی رها می‌شود و می‌تواند در چرخه حیات به کارهایی بزرگی دست بزند که نویسنده با سرقت عمامه از آن تعبیر می‌کند و اینگونه می‌تواند خود را از حاشیه زندگی بیرون کشیده و در زندگی نقش ایفا کند.

جهان مبتنی بر هدف

در رمان سارق العمامه جهان مبتنی بر هدف به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی روایت، با بسامدی نسبتاً اندک اما کارکردی عمیق ظاهر می‌شود. این جهان، برخلاف دو جهان نگرشی دیگر، نه صرفاً برای پیشبرد داستان، بلکه برای بازنمایی بحران هویت راوی و واکاوی مفهوم پیامبری مدرن به کار می‌رود. درواقع، «جهان هدف» همان چیزی است که ژنت آن را به‌عنوان جهان مقصودی روایت معرفی می‌کند؛ جهانی که بازتاب‌دهنده اهداف و انگیزه‌های راوی در بستر داستان است (Genette: 1980: 24). مثلاً در نمونه زیر این هدف توسط راوی به کار رفته است:

أفرغتُ طاقةَ الغضب التي بداخلي، و لكن رغبتى بالاسترسال ما زالت قوية. أردتُ أن أطرح المزيد من المسّميات. أن أنهي إثبات الإشكالية بصورة كاملة و أن أعلم ظهر الدين بالأثر الدلالي المترتب على اسمه. (الحلّفى، ۲۰۱۷: ۲۰).

ترجمه: انرژی خشم درونم را خالی کردم، اما میل به ادامه دادن همچنان قوی است. می‌خواستم نام‌های بیشتری مطرح کنم. می‌خواستم اثبات اشکال را به طور کامل پایان دهم و پشت دین را با اثر دلالتی که از اسمش ناشی می‌شود، نشان دهم. این گزاره، همان‌طور که از کاربرد مستمر ضمیر متکلم مفرد (أنا) مشهود است، «بازنمایی هویت راوی به‌مثابه یک کنشگر هدفمند» را به تصویر می‌کشد. در اینجا، بر اساس نظریه‌ی «جهان‌های ممکن» ریمون پان (Ryan, 1991:98) راوی در حال ساختن جهانی فرعی است که اهداف شخصی‌اش را حتی فراتر از روایت اصلی امتداد می‌دهد. او با معرفی خود به‌عنوان کسی که می‌خواهد حقیقت را افشا کند و مرزهای دلالتی دین را بازتعریف کند، به نوعی با فضای سیاسی-اجتماعی معاصر عراق نیز گفت‌وگو می‌کند. یا در نمونه زیر که این هدف در رابطه با تجربه پیامبری مطرح شده است:

أنا الطامح بالنبوّة هل يُعقل أن أبقى رهين مجيء البقرّة الصفراء. أن أظل أسيراً لرحمتها في مرحلة ما بعد الحياة (الحلّفى، ۲۰۱۷: ۱۶۵).

ترجمه: من که در آرزوی پیامبری هستم، آیا معقول است که اسیر آمدن گاو زرد بمانم؟ اینکه در مرحله پس از زندگی، اسیر رحمت او باشم؟

در اینجا جمله آن «أظل..» و بعد از آن به منزله هدفی است که توسط راوی بیان شده است. راوی از اینکه از تمایل خود به پیامبری سخن گفته است. اینکه هدف او برای دستیابی به این هدف چگونه است در اینجا بیان شده است. اینکه باید در ضمن رحم او با بعد از زندگی ادامه دهد. این گزاره برای اینکه تجربه متفاوت را نشان دهد گاهی به صورت زنجیره‌ای تجربه‌یابی را با اهداف گذشته نقض می‌کند:

لا أريد أن أرمى في النار فلا أحترق

لا أريد أن أخرج من بطن الحوت

لا أريد أن أشق البحر بعصاي

لا أريد أن أحي الموتى... (همان: ۵۴).

ترجمه:

نمی‌خواهم به آتش افکنده شوم و نسوزم

نمی‌خواهم از شکم نهنگ خارج شوم

نمی‌خواهم دریا را با عصایم بشکافم

نمی‌خواهم مردگان را زنده کنم...

در اینجا، راوی به‌طور صریح از الگوهای معجزه‌آسای پیامبران پیشین فاصله می‌گیرد. به تعبیر احسان عباس این دست گزاره‌ها بیانگر نوعی تجدیدنظرطلبی روایی هستند که سنت‌های کلاسیک را به چالش می‌کشند. در این جهان هدف، ما با یک پیامبر مدرن مواجه‌ایم که معجزه‌ها را نفی می‌کند و به دنبال راه‌های بدیل می‌گردد؛ راه‌هایی که گاه خالی از تقدس اما سرشار از دغدغه‌ی حقیقت‌اند.

جهان معرفت‌شناختی

سومین جهان زیرشمول از نگاه پلورث جهان معرفت‌شناختی نام دارد که بر پایه دو نوع گزاره‌های احتمالی و قطعی پی‌ریزی می‌شود. «در نظریه جهان متن با اتکا به این ابزار می‌توان به ابعاد امکان و احتمال در متن روایی دست پیدا کرد. گزاره‌هایی همچون شاید، باید، ممکن، محتمل و غیره در ساخت این سطح زیرین به کار می‌آید. این جهان با سناریوهای موجود فرضی، احتمالی و ممکن و قطعی ساخته می‌شود» (Werth: 1999: 216). گاوینز بر این باور است که «این نشانه‌های متنی در واقع، نشانه‌ای برای اندیشه زیربنایی متن به شمار می‌آیند و از این نظر که به فرض و اندیشه‌ای نمایان در ورای متن اشاره دارد، مهم و درخور توجه است» (Gavins, 2007:24). جهان زیرشمول میزان احتمال یک سناریو را از احتمالی بودن تا وقوع قطعی نشان می‌دهد و در شناخت عقاید و جهان بینی ادیب و صاحب متن نسبت به امور و مفاهیم سوپرتکتیوته را نشان می‌دهد. در ذیل این چگونگی کاربرد و بسامد این دو گزاره در رمان «سارق العمامه» پرداخته می‌شود.

جهان احتمالی

در رمان سارق العمامه، هرچند جهان‌های مبتنی بر احتمال و تردید نسبت به جهان‌های قطعی و مطمئن بسامد کمتری دارند، اما کارکردی بسیار ظریف و پیچیده به روایت می‌بخشند. شهید الخلفی با وجود لحنی جسورانه و روایتی قاطع، در بزنگاه‌هایی خاص از گزاره‌های احتمالی برای باز کردن دریچه‌ای تازه به ذهنیت راوی استفاده می‌کند. این شیوه همان چیزی است که ماری-لور رایان آن را «شکاف‌های معرفتی» در روایت می‌نامد؛ یعنی فضاهایی که تردید و عدم قطعیت به ساختار روایت معنا می‌بخشد. (Ryan: 1991: 36). مثلاً در نمونه زیر می‌گوید:

من المستبعد أن يكون قد توصل إلى اكتشاف أبعـد من ذلك. لا أظن أنه توصل إلى شيء يتعلّق بالذات. الأنبياء لا يمكن مقارنتهم بغيرهم. احتمالية المشابهة الذاتية غير واردة. أفكر في ذلك ثم استدرک. هذا لا ينفى أن هناك نواحى أخرى لا يجوز الاعتراض على احتماليّتها (الخلفى، ۲۰۱۷: ۲۳).

ترجمه: بعید است که به کشفی فراتر از آن رسیده باشد. گمان نمی‌کنم به چیزی مربوط به ذات رسیده باشد. پیامبران را نمی‌توان با دیگران مقایسه کرد. احتمال شباهت ذاتی وجود ندارد. به این فکر می‌کنم، سپس جبران می‌کنم. این نافی آن نیست که جوانب دیگری وجود دارد که نمی‌توان احتمال آن‌ها را رد کرد.

راوی، در ظاهر، از نفی قاطع احتمال‌ها سخن می‌گوید (مثل اینکه پیامبران با دیگران مقایسه‌ناپذیرند)، اما بلافاصله با جمله‌ی «هذا لا ينفى أن هناك نواحى أخرى...»، روایت وارد حوزه‌ای از عدم قطعیت می‌شود. به تعبیر ژاک درید، اینجا با ساختار شکنی معنا مواجه‌ایم؛ راوی در مقام دانای کل، در ظاهر در پی تثبیت معناست، اما خودآگاه یا ناخودآگاه معنای قبلی را تضعیف و جهان روایی را

سیال می‌کند. (Derrida: 1988: 22). این دوگانگی (نفی و سپس پذیرش احتمال) فضای روایت را از حالت تک‌صدایی خارج و به یک فضای چالشی بدل می‌کند؛ جایی که یقین و شک به‌طور هم‌زمان در ذهن خواننده فعال می‌شود. یا در نمونه زیر که می‌گوید:

قام بتحریکها قليلاً. ظننتُ بأنّه سيقوم بخلعها و التخلص منها و لكنه لم يفعل ذلك و إنما اقترب مني بخطوات خجولاً و كأنه يُريد أن ييوج لي بسرّاً لا يُريد أن يسمعه أحد غيري (الحلفي، ۲۰۱۷: ۳۵).

ترجمه: کمی آن را حرکت داد. گمان کردم که آن را در می‌آورد و دور می‌اندازد، اما این کار را نکرد، بلکه با قدم‌های خجولانه‌ای به من نزدیک شد، گویی می‌خواست رازی را به من بگوید که نمی‌خواهد کسی جز من آن را بشنود. نویسنده به توصیف فردی روحانی پرداخته است که با جسارت اعتقادات و باورهای او را به چالش کشیده است. این گمان برای راوی ایجاد می‌شود که چنین چالشی باور او را متزلزل کرده است. لذا حرکت او را بنا بر ظن خود تفسیر می‌کند. بنابراین حرکت فرد روحانی به سمت راوی برای خلع لباس و رهایی از باورهای پوسیده تعبیر شده است. چنین جهان‌هایی با گزاره‌های احتمالی برای بیان دگردیسی مختلف به کار رفته است. نویسنده جهان چالش‌برانگیز تصنعی پیامبری را مدام با احتمال و تردید پی‌ریزی کرده است. مثلاً در نمونه زیر می‌گوید:

طموحی و اندفاعی لتنفیذ المهممة لا یعنی إهمالی لضرورة الالتفات للحسابات الأخرى. قد لا أكون ذلك النبي المثالي. ربما سأشكّل صدمة للوعي التقليدي. من المؤكّد بأنني لا أطابق الصورة الافتراضية التي يحملها الناس في أذهانهم عن الأنبياء (همان: ۵۳). ترجمه: جاه‌طلبی و هیجان من برای اجرای مأموریت به معنای نادیده گرفتن ضرورت توجه به محاسبات دیگر نیست. ممکن است آن پیامبر ایده‌آل نباشم. شاید شوکی برای آگاهی سنتی باشم. قطعاً با تصویر فرضی که مردم در ذهن خود از پیامبران دارند، مطابقت ندارم.

در اینجا، تردید و یقین به‌شکل جالبی با هم تنیده شده‌اند. این لحن احتمالی در عین حال که ضعف و شکنندگی روانی راوی را نشان می‌دهد، به تعبیر باختین نشانه‌ای از «چندصدایی» روایت هم هست؛ چرا که راوی علاوه بر صدای درونی خود، به گفت‌وگوی غیرمستقیم با جامعه و الگوهای پیامبری در ذهن مخاطبان می‌پردازد (Bakhtin: 1981: 272). نویسنده در این بند درباره تجربه پیامبری خود سخن گفته است و این‌گونه چگونه به نزد خدا رفته و با او سخن گفته است و پیام او را تلقی کرده است. او در بخش راوی خود تردید و یقین را با هم در آمیخته است. راوی در پیامبری گری خود را ایده‌آل تلقی نمی‌کند و آن را با تردید به مثابه آسیبی از حافظه سنتی باقی‌مانده از فرهنگ پیامبری می‌پندارد. در واقع راوی چنین پنداری را با قاطعیت بیان نمی‌کند و جهانی ممکن دیگری را برای این تجربه در نظر می‌گیرد. چنین جهان‌های احتمالی، نقشی کلیدی در بازنمایی پسای پیامبری دارند؛ یعنی نشان می‌دهند که راوی در حال بازتعریف مفاهیمی چون نبوت، قداست و کارکرد اجتماعی دین است. این جهان‌های تردیدمحور باعث می‌شوند خواننده روایت را به چشم یک بازبینی انتقادی از میراث دینی ببیند نه صرفاً یک داستان ساده.

جهان قطعی

شهید الخلفی در روایت خود بیشتر از گزاره‌های قطعی استفاده کرده است. در کنار کاربرد محدود جهان معرفتی مبتنی بر احتمال، جهان مبتنی بر قطعیت برجسته‌تر می‌شود. او با وجود خلق روایتی غریب و جسورانه، تلاش می‌کند جهان عجیب داستان را با قاطعیت تثبیت کند. مثلاً در اپیزود آغازین رمان با عنوان «قرار»، هنگام سخن گفتن از دیدار با خداوند، همه چیز را با اطمینان و تأکید بر ضرورت استفاده از فرصت بیان می‌کند:

النقطة المهمة التي يجب الالتفات إليها هي أن يتم تجاوز مرحلة المفاجأة. الأمر يحتاج إلى شيء من الاستقرار والتركيز الذهني. موضوع الكثرة يجب أن لا يكون سبباً للتكؤ وتأخير التنفيذ (الحلفي، ۲۰۱۷: ۹).

ترجمه: نکته مهمی که باید به آن توجه کرد این است که مرحله شگفتی باید پشت سر گذاشته شود. موضوع نیاز به مقداری ثبات و تمرکز ذهنی دارد. موضوع کثرت نباید دلیلی برای تنبلی و به تاخیر انداختن اجرا باشد.

راوی در اینجا دو مرتبه از فعل يجب استفاده می‌کند. راوی از شرط پیامبر مبنی بر سرقت عمامه‌ها برای رسیدن به درجه پیامبر سخن گفته است. او با قاطعیت تمام برای اینکه جهان‌بینی عجیب خود درباره دین و انتقاد از نمایندگان دینی را نشان دهد، روایت این تجربه پیش‌رو به صورت قطعی بیان می‌کند. یا در نمونه زیر که نویسنده می‌گوید:

تجاوزت كل هذه الاقتراحات وحسنت أمر العمامة التي ستكون هدفاً لتنفيذ الشرط الإلهي. فعلت ذلك وفي داخلي شيء من الأسف ما يؤسفني هو أن الله قد حصر شرطه بسرقة عمامة واحدة. لو كان قد زاد في عدد العمامة لكان الأمر أكثر حيوية وأكثر تشويقاً. ولكنها قناعة الرب وعلی أن لا أخالفها. يجب أن ألتزم بالاتفاق وأن لا أتجاوزها (همان: ۱۱).

ترجمه: از تمام این پیشنهادها گذشتم و در مورد عمامه‌ای که هدف برای اجرای شرط الهی خواهد بود، تصمیم قطعی گرفتم. این کار را کردم و در درونم مقداری تأسف بود. آنچه باعث تأسف من می‌شود این است که خداوند شرط خود را به سرقت یک عمامه محدود کرده است. اگر تعداد عمامه‌ها را بیشتر می‌کرد، موضوع زنده‌تر و هیجان‌انگیزتر بود. اما این قانعیت پروردگار است و نباید با آن مخالفت کنم. باید به توافق پایبند باشم و از آن تجاوز نکنم.

در بند پایانی این نمونه گزاره قطعی دیده می‌شود. راوی با نقشه راه مشخصی در رمان ظهور کرده است و وظیفه و مسئولیت خود را می‌شناسد و در فضایی متناوب قرار ندارد. او با خطاب خویش با استفاده از تقدیم «علی» که نشان از قاطعیت دارد و همچنین با استفاده از فعل يجب بر انجام عمل مورد نظر تأکید می‌کند. نویسنده در اینجا بار دیگر تجربه پیش‌رو خود را روایت کرده است و با قاطعیت بر اهمیت و اجرای بی‌قید شرط الهی سخن گفته است. نویسنده با گنجاندن چنین جهان‌هایی در ابتدا رمان، نقشه راه رمان را ترسیم کرده و فضا را برای ماجراجویی‌ها و حوادثی که در ادامه می‌آید فراهم کرده است. در نمونه زیر شرط دیگری از خود را با استفاده از این گزاره به نمایش می‌گذارد:

رغم حنفي على اولئك المعترضين إلا إني بعد ذهابهم شعرتُ بالندم بسبب الأسلوب الذي خاطبهم به. كنت قاسياً وأنا أصفهم بالأوغاد. كان علي أن أكون أكثر لطفاً. ذات النبي التي في داخلي وبختني لما بدر مني (همان: ۶۸).

ترجمه: با وجود خشمم از آن معترضان، اما پس از رفتنشان از روشی که با آن‌ها صحبت کرده بودم، پشیمان شدم. در وصفشان با کلمه «اوغاد» بی‌رحم بودم. باید مهربان‌تر می‌بودم. ذات پیامبرانه‌ای که درونم بود، مرا به خاطر آنچه از من سر زده بود، سرزنش کرد. نویسنده به نقد اعمال خود به عنوان نبی اشاره کرده است. او بر رفتار نامناسب خود با دیگران اشاره می‌کند و سپس از ضرورت تغییر رفتار خود سخن می‌گوید و اینکه می‌بایست مهربان‌تر باشد. این گزاره یک جهان زیرشمول معرفت‌شناختی را در جنب جهان اصلی و موجود در روایت ایجاد کرده است. جهانی که به صورت گزاره قطعی ارائه شده است. گاهی این گزاره نیست به مخاطب صورت می‌گیرد:

لا يحق لك أن تحتكر الرب أيها البيت. اللهم التي أخطبك بها قد تكون صادمه. ولكنها الحقيقة الغائبة عنك. تلك التي لم يجزؤ أحد في يوم من الأيام أن يواجهك بها. هناك أشياء يجب أن نصرح بها أيها البيت. إخفاؤها والتستر عليها ليس في مصلحتنا. لذلك دعني أقل لك لأنك أناني أيها البيت (همان: ۷۲).

در ضمن این گزاره قطعی راوی برای مخاطب خود نسخه می‌پیچد و او را از انجام و عدم انجام عملی آگاه می‌کند. به او هشدار می‌دهد که نباید پروردگار را شخصی‌سازی کند. در ادامه این گزاره در رابطه با فعالیت راوی بیان شده است. شاعر مخاطب مجازی خود را خطاب قرار می‌دهد و به او خبر می‌دهد که باید مطلبی را به تصریح بگوید و پنهان‌سازی نکند. این جهان زیرشمول با توجه به جایگاه با ثبات راوی و اطمینانی که او به خود و عملکرد و نقشه خود دارد، مدام در ضمن جهان اصلی ایجاد می‌شود و جهان اصلی را از استمرار یکنواخت خود بیرون می‌کشد. در مواقعی این جهان‌های قطعی در قالب شعارهای بلند بزرگ مطرح می‌شود:

لقد انتهى زمن الوحي، لم نعد بحاجة إليه علينا أن نستفيد من التجارب السابقة (همان: ۱۱۴).

در اینجا همانطور که دیده می‌شود، راوی از تغییر تجارب بهره گرفته است و اینکه باید از تجارب گذشته استفاده کند و برای ساختن آینده جدیدی تلاش کند. در چنین جملاتی گزاره‌های قطعی روشی برای ساخت جهان‌بینی رمان در موازی با سایر جهان‌های موجود است.

نتیجه‌گیری

جهان متن رمان سارق‌العمامة بر پایه تکرار و تعدد بنا شده است و مطلق‌انگاری و نگرش تک بعدی در آن جای ندارد. گفتمان رمان و سبک اثر و تعلق آن در ایجاد تکرار و شکل‌گیری جهان‌های زیرشمول نقش دارد. بنابراین رمان در گفتمان اصلی خود رهایی از جهان تک بعدی و انحصار طلبانه دینی را ترویج می‌کند و در سطح متنی نیز بر همین باور یعنی تعدد باورها و نگرش‌ها استوار است. رمان سارق‌العمامة از گذشته‌نگر و آینده‌نگر به عنوان دو مؤلفه زمانی ایجاد جهان زیرشمول اشاره‌ای بهره گرفته است. شخصیت-پردازی متمایز نویسنده و روایت‌مندی مرتبط با موضوع پیامبری و وحی و نفوذ موضوعات مربوط به خیالات در ایجاد جهان فرعی اشاره‌ای نقش دارد. اما کاربرد تکنیک نقل قول مستقیم به عنوان یکی دیگر از عوامل جهان زیرشمول اشاری کمتر به کار رفته است و هژمونی راوی اول شخص سبب شده تا صداهای دیگر با تسلط راوی طرح شود و نویسنده بیشتر بر تفصیل اوهام و افکار فردی تکیه کرده است.

در رابطه با بازتاب جهان زیرشمول نگرشی از نوع گزاره‌های مبتنی بر آرزو می‌توان گفت که زمینه‌های خیال‌انگیزی و وهمناک رمان سبب کاربرد نسبتاً زیاد این نوع جهان شده است. شخصیتی ماجراجو با هدفی پردر سر در اثنای رمان بارها از خواسته‌ها و خیالات و آرزوهای خود که می‌تواند آرزوی مخاطب هم باشد سخن می‌گوید و این موضوع تکرار جهان مرتبط با آرزو شده است. همچنین جهان مبتنی بر باور با توجه به رویکرد فلسفی و اندیشگانی اثر در رمان بازتاب پیدا کرده است و این جهان ابزاری برای نشان دادن عقاید و باورهای شخصیتی متمایز است. به همان میزان بسامد جهان زیرشمول نگرشی مبتنی بر هدف در رمان با توجه به استراتژی متمایز اثر دیده می‌شود. اهداف راوی در رمان در اجزای خرد و کلان باز نمود پیدا کرده است.

در رابطه با بازتاب جهان زیرشمول معرفت‌شناختی می‌توان به بسامد بالای گزاره‌های قطعی نسبت به گزاره‌های احتمالی پی برد. نویسنده جهانی با قاطعیت و سطح گفتمان و اندیشه مسلط ارائه داده است که این اقتدار در سطح روایت و جهان متن خود را نشان داده است. لذا گزاره‌های احتمالی اندک و در سطوح جزئی روایت و رویدادها مطرح شده و گزاره‌های قطعی در سطح کلان‌تر و به طور فراوان برای بیان اندیشه‌های راسخ مؤلف بیان شده است.

منابع

استاکول، پیتر (۱۳۹۳). *بوطیقای شناختی*. ترجمه لیلا صادقی. تهران: انتشارات مروارید.
الحلفی، الشهید (۲۰۱۷). *سارق العمامة*. بیروت: إصدار دار السطور للنشر والتوزيع.
صادقی، لیلا (۱۴۰۰). *نقد ادبی با رویکرد شناختی*. تهران: لوگوس.

- Bakhtin, M. (1981). *The Dialogic Imagination*. Texas: University of Texas Press.
- Derrida, J. (1988). *Limited Inc*. Northwestern University Press.
- Gavins, J. (2007). *Text World Theory: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh. University Press.
- Genette, G. (1980). *Narrative Discourse: An Essay in Method*. Cornell University Press.
- Hidalgo Downing, L. (2000). Text world creation in advertising discourse. *Revista Alicantina de Estudios Ingless*, vol 13, p 117-134.
- Ryan, M. L. (1991). *Possible Worlds, Artificial Intelligence and Narrative Theory*. Indiana University Press.
- Werth, P. (1999). *Text Worlds: Representing Conceptual Space in Discourse*. London: Longman.
- Stockwell, P. (2002). *Cognitive Poetics: An Introduction*. New York: Routledge.
- Bakhtin, M. (1981). *The Dialogic Imagination*. University of Texas Press.
- Derrida, J. (1988). *Limited Inc*. Northwestern University Press.
- Gavins, J. (2007). *Text World Theory: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh. University Press.
- Genette, G. (1980). *Narrative Discourse: An Essay in Method*. Cornell University Press.
- Al-Halfi, Shaheed (2017). *The Thief of the Turban*. Beirut: Dar Al-Sutur Publishing and Distribution.
- Hidalgo Downing, L. (2000). Text world creation in advertising discourse. *Revista Alicantina de Estudios Ingless*, vol 13, p 117-134.
- Ryan, M. L. (1991). *Possible Worlds, Artificial Intelligence and Narrative Theory*. Indiana University Press.
- Sadeghi, Leila. (2021). *Literary Critique from a Cognitive Perspective*. Tehran: Logos.
- Stackell, Peter. (2014). *Cognitive Poetics*. Translated by Leila Sadeghi. Tehran: Morvarid Publishing.
- Stockwell, P. (2002). *Cognitive Poetics: An Introduction*. New York: Routledge.
- Werth, P. (1999). *Text Worlds: Representing Conceptual Space in Discourse*. London: Longman.